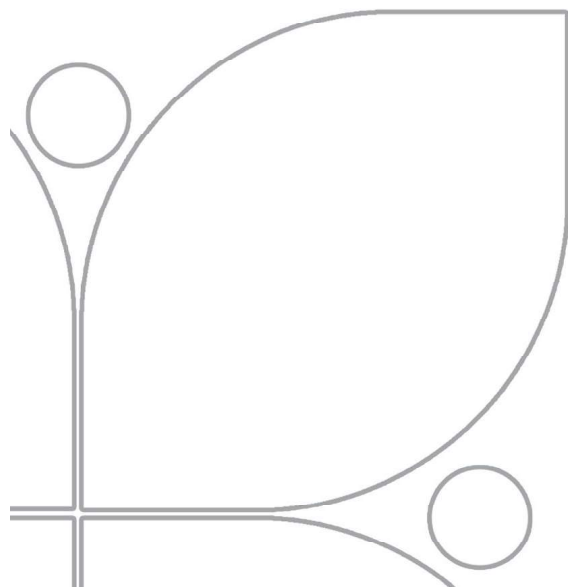
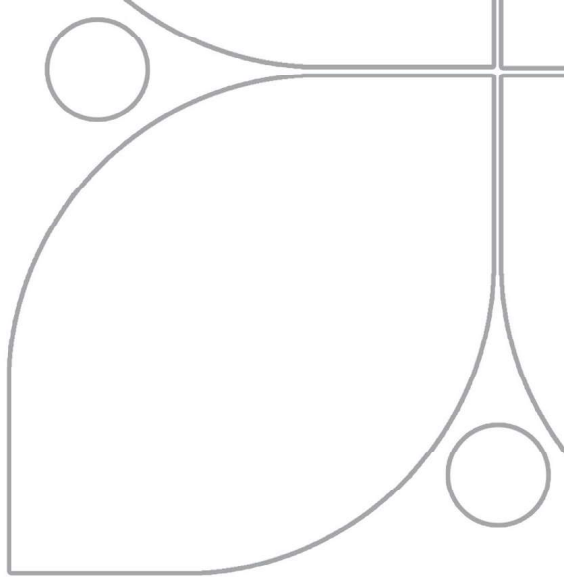


فمینیسم

مقدمه‌ای کوتاه بر ایده‌ها، بحث‌ها،
و سیاست‌های جنیش





- سرشناسه: کمرون، دبورا، ۱۹۵۸-م. Cameron, Deborah
- عنوان و نام پدیدآور: فمینیسم: مقدمه‌ای کوتاه بر ایده‌ها، بحث‌ها، و سیاست‌های جنبش
- نویسنده: دبورا کمرون؛ مترجم: زهرا (پروانه) یوسفی؛ ویراستار: تورج اله‌وردی
- مشخصات نشر: تهران، موسسه فرهنگی و هنری دیدگاه کاوش و سازندگی دکسا، ۱۴۰۴.
- مشخصات ظاهری: ۱۶۶ ص.
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۳۶۳-۰۶-۳
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
- یادداشت: عنوان اصلی
Feminism : a brief introduction to the ideas,
debates, and politics of the movement.
- عنوان دیگر: مقدمه‌ای کوتاه بر ایده‌ها، بحث‌ها، و سیاست‌های جنبش.
- موضوع: فمینیسم Feminism
- زنان -- وضع اجتماعی Women -- Social conditions
- شناسه افزوده: یوسفی، زهرا (پروانه)، ۱۳۵۸-، مترجم
- رده‌بندی کنگره: HQ ۱۲۰۶
- رده‌بندی دیویی: ۳۰۵/۴۲
- شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۳۶۸۴۷۵

فمینیسم

مقدمه‌ای کوتاه بر ایده‌ها، بحث‌ها، و سیاست‌های جنبش

نویسنده

دبورا کمرون

مترجم

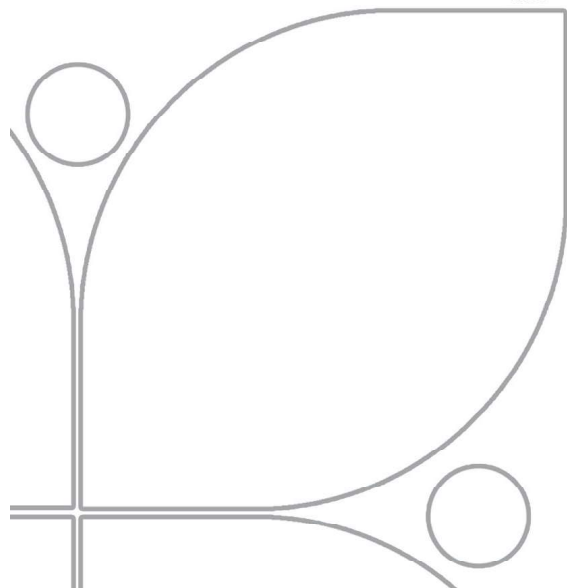
پروانه یوسفی

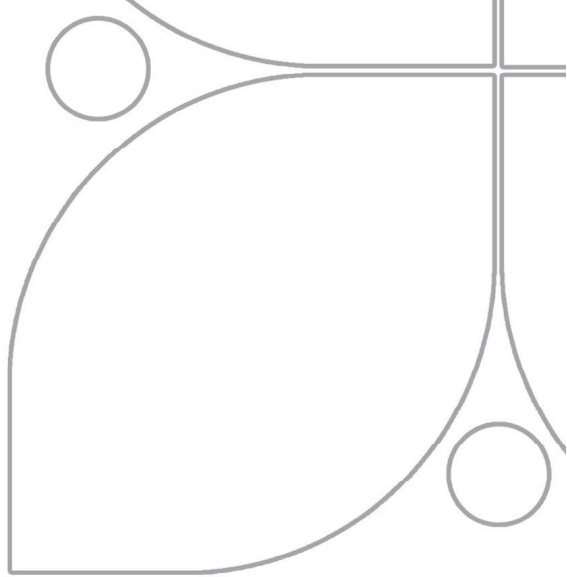
ویراستار

تورج اله‌وردی



دُکسا



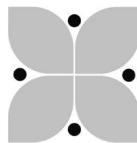


فمینیسم

مقدمه‌ای کوتاه بر ایده‌ها، بحث‌ها، و سیاست‌های جنبش

نویسنده: دبورا کمرون

مترجم: پروانه یوسفی



دُکسا

تهران، صندوق پستی ۱۴۶۵۵۹۴۳

۰۲۱۵۴۹۳۲۲۲۲

publication@doxa-v.org

www.doxa-v.org

Doxa_vision

ویراستار: تورج الهوردی

طراح جلد: هادی جلدی

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۵

شمارگان: ۲۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۳۶۳-۰۶-۳

سخن هیئت تحریریه

دکسا باور دارد که کتاب دریچه‌ای است به سوی افقی تازه برای اندیشیدن و زیستن. رسالت ما برگزیدن و فراهم آوردن آثاری است که بتوانند به زندگی امروز جامعه ایران معنا ببفزایند، توان رویارویی با مسائل فردی و اجتماعی را تقویت کنند، و راهی بگشایند به سوی آینده‌ای روشن‌تر و آگاهانه‌تر.

ما با دقت و وسواس علمی، از میان آثار برجسته و پژوهش‌های معتبر جهانی و داخلی، کتاب‌هایی را انتخاب می‌کنیم که از پشتوانه‌ای استوار در اعتبار دانشگاهی، تجربه اندیشمندان، و ناشران معتبر برخوردار باشند. هدف ما صرفاً افزودن بر قفسه‌های کتابخانه‌ها نیست، بلکه فراهم آوردن منابعی است که دانش و آگاهی را با نیازهای واقعی و مسائل امروز جامعه ایران پیوند زنند.

چه در عرصه ترجمه و چه در حوزه تألیف، اهتمام ما آن است که دستاورد پژوهشگران و نویسندگان برجسته به زبان فارسی در دسترس قرار گیرند؛ آثاری که، علاوه بر انتقال دانش، پاسخی درخور به پرسش‌های انسان معاصر بدهند و زمینه‌ساز پرورش نگاهی ژرف‌تر به جهان باشند.

مخاطبان ما دایره وسیعی از افرادی هستند که به بالندگی این سرزمین می‌اندیشند، افرادی که به نقد و تحلیل، و فهم مسائل نظری علاقه‌مندند و دغدغه کم‌رنگ کردن مشکلات عملی را دارند؛ آنان که در اندیشه و عمل پویا هستند و همواره در پی نگرستن به خود و جامعه از منظرهای متعدّدند.

امید داریم هر کتاب دکسا پلی باشد میان اندیشه و عمل، میان خرد و زندگی؛ تلاشی کوچک اما استوار برای ساختن جامعه‌ای آگاه‌تر، توانمندتر، و دارای پیوندی قوی‌تر با میراث فکری و فرهنگی ایران و جهان.

تورج اله‌وردی و افشین سپهوندی

فهرست

۹	 سپاس‌گزاری
۱۱	 مقدمه: فمینیسم چیست؟
۲۷	 فصل اول: سلطه
۴۷	 فصل دوم: حقوق
۶۹	 فصل سوم: کار
۸۹	 فصل چهارم: زنانگی
۱۰۹	 فصل پنجم: رابطه جنسی
۱۳۱	 فصل ششم: فرهنگ
۱۵۱	 فصل هفتم: اختلاف‌نظرها و آینده
۱۶۳	 نمایه



فرهیخته گرامی، ما در نشر دُکسا برای پاس‌داشت محیط زیست و کمینه‌کردن صدمات درازمدت ناشی از صنعت چاپ، و همچنین با هدف کاهش هزینه تمام شده کتاب، ارجاعات و یادداشت‌های پایانی هر فصل را حذف کرده‌ایم، اما شما همواره می‌توانید با اسکن کد روبه‌رو، به صفحه اختصاصی این کتاب در وب‌سایت نشر دُکسا مراجعه کنید و علاوه بر مشاهده ارجاعات، یادداشت‌ها، و توضیحات تکمیلی مترجم، از خطاهای احتمالی مرتبط با چاپ و ترجمه کتاب آگاه شوید.

سپاس‌گزاری

از تمام فمینیست‌هایی که در طول سال‌ها از خرد جمعی‌شان آموخته‌ام
قدردانی می‌کنم. با سپاس از مارینا استرینکاووسکی^۱، تریسا بارن^۲، و نانسی
هاوکر^۳، و تشکر ویژه از بهترین منتقد، مریل آلتن^۴.

1. Marina Strinkovsky
3. Nancy Hawker

2. Teresa Baron
4. Meryl Altman

مقدمه:

فمینیسم چیست؟

«همه ما باید فمینیست باشیم»؛ چیماماندا اینگزی آدیچی^۱ در سال ۲۰۱۴ در مقاله‌ای با همین نام چنین اظهار کرد.^(۱) باین حال، نظرسنجی انجام گرفته توسط اکونومیست^۲ در همان سال نشان داد که بسیاری از آمریکایی‌ها چندان هم از این موضوع مطمئن نبودند. از هر چهار شرکت‌کننده در این نظرسنجی، تنها یک نفر خود را فمینیست توصیف کرد و یک نفر از هر چهار شرکت‌کننده هم اعلام کرد که «فمینیست» را نوعی توهین قلمداد می‌کند.^(۲)

دوسوگرایی^۳ درباره فمینیسم موضوع تازه‌ای نیست. در سال ۱۹۳۸ دوروتی سیرز^۴، نویسنده بریتانیایی، سخنرانی‌ای با عنوان «آیا زنان انسان هستند؟» برای جامعه زنان ایراد کرد. او این سخنرانی را با یک بیانیه رفع

1. Chimamanda Ngozi Adichie

2. Economist / YouGov

۳. دوسوگرایی یا دواحساسی ابراز واکنش‌ها، عقاید، یا احساسات متضاد در آن واحد نسبت به یک چیز از طرف یک شخص است. به عبارت دیگر، دوسوگرایی داشتن نگرشی نسبت به یک چیز یا شخص است که به طور هم‌زمان، هم مؤلفه‌های مثبت داشته باشد و هم منفی. از این اصطلاح برای وضعیت‌هایی که شخص «احساسات آمیخته» دارد یا مردد است نیز استفاده می‌شود. (منبع: ویکی‌پدیا) -م.

4. Dorothy L. Sayers

مسئولیت آغاز کرد: «دبیر شما گفت که فکر می‌کند من باید به جنبش فمینیستی علاقه‌مند باشم. من — متأسفانه کمی با تندی — پاسخ دادم که مطمئن نیستم بخواهم با فمینیسم شناخته شوم».^(۳) این احساس در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به قدری رایج بود که سبب شد وینفرد هولتبی^۱، رمان‌نویس هم‌عصر سیرز، این پرسش را مطرح کند: «چرا زنان اغلب نخستین کسانی هستند که جنبش‌های ۱۵۰ سال گذشته را که حداقل توانسته مبنای برابری سیاسی، اقتصادی، آموزشی، و اخلاقی را برایشان پی‌ریزی کند انکار می‌کنند؟»^(۴)

یک پاسخ ممکن است این باشد که بسیاری از زنان نسبت به واژه «فمینیست» محتاط هستند؛ واژه‌ای که برای مدتی طولانی برای تحقیر افرادی استفاده می‌شد که به عنوان مردبیزارهای نجس^۲ فاقد مشخصه‌های زنانه شناخته می‌شدند. اما حتی افرادی که این برچسب را رد می‌کنند ممکن است همچنان دیدگاه‌هایی داشته باشند که بتوان آن‌ها را فمینیستی توصیف کرد. برخی از پاسخ‌گران به نظرسنجی سال ۲۰۱۴، که پیش‌تر ذکر شد، پاسخ منفی اولیه به این پرسش را که «آیا خود را فمینیست می‌دانید؟» پس از این‌که تعریفی از فمینیست به عنوان «کسی که به برابری جنسی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی باور دارد» به آن‌ها ارائه شد، تغییر دادند. معمولاً نگرش‌ها نسبت به فمینیسم بسته به آنچه این اصطلاح برای صحبت در مورد آن به کار برده می‌شود، متفاوت است. وقتی مردم از واژه «فمینیسم» استفاده می‌کنند، ممکن است یک یا چند مورد از موارد زیر یا حتی تمام آن‌ها را مد نظر داشته باشند:

1. Winifred Holtby

- یک ایده: همان‌طور که ماری شیر^۱ یک‌بار بیان کرد، «این ایده رادیکال که زنان هم مردم هستند».^(۵)
- یک پروژه سیاسی جمعی: به قول بل هوکس^۲، «جنبشی برای پایان دادن به تبعیض جنسی، بهره‌کشی و سرکوبگری جنسیت‌گرا».^(۶)
- یک چارچوب فکری: آنچه نانسی هارتساک^۳ فیلسوف به عنوان «سبکی از تحلیل... شیوه‌ای از طرح پرسش و جست‌وجوی پاسخ» توصیف کرد.^(۷)

این دریافت‌های مختلف تاریخچه‌های متفاوتی دارند و شیوه جفت‌وجور شدن آن‌ها با یکدیگر پیچیده است.

ایده فمینیسم بسیار قدیمی‌تر از جنبش سیاسی مرتبط با آن است. آغاز فمینیسم سیاسی به طور کلی به اواخر قرن هجدهم بازمی‌گردد، اما سنت نوشتن، که در آن زنان از جنسیت خود در برابر بدگویی‌های ناعادلانه دفاع می‌کردند، قرن‌ها پیش از آن وجود داشت. متنی که آغازگر این سنت بود، کتاب شهر بانوان^۴ از کریستین دو پیزان^۵ بود.^(۸) این کتاب که در اوایل قرن پانزدهم توسط یک زن سکولار تحصیل کرده در فرانسه نوشته شد، تلاشی نظام‌مند برای رد استدلال‌های زن‌ستیزانه‌ای بود که مقامات مرد در مورد زنان مطرح کرده بودند: بنا بر استدلال این کتاب، داوری درباره ارزش یک فرد باید بر مبنای شخصیت و رفتار او باشد و نه براساس جنس او.

در طول ۴۰۰ سال بعد متون دیگری با استدلال‌هایی مشابه در قسمت‌های مختلف اروپا پدیدار شدند. شمار نویسندگان این متون نسبتاً اندک بود، آن‌ها عضوی از هیچ جنبش جمعی‌ای نبودند، و خود را

1. Marie Shear

2. bell hooks

3. Nancy Hartsock

4. *Book of the City of Ladies*

5. Christine de Pizan

فمینیست نمی‌نامیدند (این واژه تا قرن نوزدهم مورد استفاده قرار نگرفت)، اما به‌وضوح با «این ایده‌ی رادیکال که زنان هم مردم هستند» موافق بودند. از آنجایی که نوشته‌هایشان، سوگیری مردگانه نسبت به باورهای پذیرفته‌شده درباره‌ی زنان را مورد انتقاد قرار می‌داد، گاهی اوقات از آن‌ها به عنوان نخستین نظریه‌پردازان فمینیست یاد می‌شود.

دوروتی سیرز نیز معتقد بود که زنان هم مردم هستند. او نوشت: «یک زن درست به اندازه‌ی یک مرد، انسانی معمولی است، با همان ترجیحات فردی، و همان میزان از حق برای برخورداری از سلیقه‌ها و ترجیحات». اما همین باور بود که سیرز را نسبت به پذیرش فمینیسم به عنوان یک جنبش سیاسی سازمان‌یافته بی‌میل کرد. او در ادامه نوشت: «آنچه برای هر انسانی نفرت‌انگیز است این است که همواره به عنوان عضوی از یک طبقه در نظر گرفته شود، و نه به عنوان یک فرد». این اصلی‌ترین پارادوکس دومین دریافت از فمینیسم — «جنبش سیاسی» — است: زنان برای دفاع از این ادعا که همانند مردان بخشی از مردم هستند، باید بر مبنای زن بودنشان متحد شوند، و از آنجایی که زنان یک گروه بسیار بزرگ و از درون متنوع هستند متحد کردن آن‌ها همواره دشوار بوده است. فمینیست‌ها ممکن است در حمایت از آرمان‌های انتزاعی نظیر آزادی، برابری، و عدالت متحد باشند، اما به‌ندرت درباره‌ی معنای آن آرمان‌ها در واقعیت ملموس توافق کرده‌اند. فمینیسم به عنوان یک جنبش سیاسی تنها زمانی از حمایت انبوه برخوردار شده که اهداف آن با طیفی از باورها و علایق سازگار بوده است. جنبش حق رأی زنان، که در قرن نوزدهم آغاز شد و در اوایل قرن بیستم به اوج خود رسید، نمونه‌ای بارز از این‌دست است. دو استدلال محوری که توسط فعالان حق رأی زنان به کار گرفته شد، بر باورهای متفاوت و به لحاظ نظری مخالف درباره‌ی ماهیت و نقش اجتماعی زنان استوار بود. یک دیدگاه

با تأکید بر شباهت زنان با مردان استدلال می‌کرد که زنان مستحق همان حقوق سیاسی که مردان از آن برخوردارند هستند، در حالی که دیدگاه دیگر با تأکید بر تفاوت زنان با مردان استدلال می‌کرد که رأی‌دهندگان تماماً مرد نمی‌توانند آن‌طور که باید نمایندهٔ دغدغه‌های متمایز زنان باشند. (این دو موضع گاهی به اختصار با عنوان فمینیسم برابری^۱ و فمینیسم تفاوت‌گرا^۲ توصیف می‌شوند.) همچنین هدف این جنبش – کسب نمایندگی سیاسی برای زنان – افرادی را گرد هم آورد که سایر منافع و تعلقاتشان نه تنها متفاوت، بلکه در برخی موارد مستقیماً مخالف بود. در ایالات متحده، زنان سیاه‌پوستی بودند که حمایتشان از این جنبش بازتاب‌دهندهٔ این باور بود که برخورداری از حق رأی زنان موجب پیشرفت مبارزه برای عدالت نژادی خواهد شد؛ برعکس، فمینیست‌های سفیدپوستی بودند که با تکیه بر این استدلال نژادپرستانه که اعطای حق رأی به زنان سفیدپوست موجب تقویت برتری سفیدپوستان می‌شود، تلاش می‌کردند تا توجه جداگری‌خواهان^۳ جنوبی را جلب کنند.^(۹) فمینیست‌های طبقه‌های بالاتر اجتماعی گاهی استدلال می‌کردند که زنان تحصیل‌کرده و صاحب‌ملک، نسبت به مردان طبقهٔ کارگر استحقاق بیشتری برای دریافت حق رأی دارند؛ در مقابل، سوسیالیست‌ها طرفدار اعطای حق رأی به همهٔ زنان و همچنین همهٔ مردان بودند زیرا باور داشتند که این امر به طور کلی سبب تقویت موقعیت طبقهٔ کارگر می‌شود. بسیاری از گروه‌های ذینفع ناهمخوان از اعطای حق رأی به زنان سود می‌بردند و همین امر کافی بود تا آن‌ها را به اتحاد برسانند. اما به محض پیروزی جنبش حق رأی زنان، اختلاف‌ها دوباره قوت یافت و هم‌بستگی جای خود را به تعارض داد.

1. equality feminism

2. difference feminism

3. Segregationist: (فرهنگ علوم انسانی داریوش آشوری)

داستان فمینیسم روایتی خطی از پیشرفت مستمر نیست. این جنبش همواره به بازسازی ادامه می‌دهد، هم برای مقابله با چالش‌های دوران جدید، هم به دلیل تمایل نسل‌ها برای متمایز کردن خود از نسل پیشین. شکایت هولتبی در مورد انکار جنبش از سوی زنان زمانی مطرح شد که بسیاری از زنان جوان‌تر نیاز به فمینیسم در دنیای پس از اعطای حق رأی به زنان را زیر سؤال می‌بردند: آن‌ها هم علت مبارزه و هم زنانی را که برای آن مبارزه می‌کردند یادگارانی از گذشته می‌دیدند که ارتباط چندانی با دغدغه‌هایشان نداشت. پنجاه سال بعد رویدادی مشابه رخ داد؛ زنان جوان در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، «جنبش آزادی‌بخش زنان»^۱ را که مادرانشان متولی آن بودند کنار گذاشتند و در پس آن، کارشناسان رسانه‌ای ظهور دوران پسافمینیستی را اعلام کردند. اما آن‌ها زود قضاوت کردند: هم به این دلیل که امروزه این جنبش دوباره و گام به گام در حال پیشرفت است (کافی است بزرگی و مقیاس راهپیمایی‌های زنان در اعتراض به روی کار آمدن رئیس‌جمهور دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۷ را ببینید) و هم آن‌که مطابق با نظرسنجی‌هایی نظیر آنچه پیش‌تر ذکر کردم، زنانی که در حال حاضر بیش‌تر احتمال دارد خود را فمینیست معرفی کنند زنان زیر ۳۰ سال هستند. نسخه‌ی آن‌ها از فمینیسم درعین حال که ادامه‌ی نسخه‌های پیشین است، نسخه‌ای متمایز و بازتاب‌دهنده‌ی شرایط و ایده‌های زمان خود است.

در روشی رایج برای سازماندهی روایت‌های تاریخی از فمینیسم — که مبتنی بر ایده‌ی توسعه یافتن این جنبش در سلسله‌ای از امواج است — میان‌کنش^۲ تداوم و تغییر مورد تأکید قرار گرفته است. مطابق با این روایت نخستین موج زمانی آغاز شد که زنان در اواسط قرن نوزدهم برای مطالبه‌ی

1. Women's Lib

2. interplay: (فرهنگ علوم انسانی داریوش آشوری)

حقوق قانونی و مدنی خود گرد هم آمدند و در نهایت با پیروزی کارزار حق رأی زنان در دهه ۱۹۲۰ پایان یافت. اوج‌گیری کنش‌گری فمینیستی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ آغاز شد، توسط کنش‌گرانی که می‌خواستند بر پیوستگی میان جنبش خود و عناصر رادیکال‌تر فمینیسم قرن نوزدهم تأکید کنند، موج دوم نامیده شد. ظهور موج سوم، در اوایل دهه ۱۹۹۰ توسط نسل جدیدی از کنش‌گران که آشکارا رویکردشان را در تقابل با موج دوم قرار می‌دادند، اعلام شد. علاقه مجدد نسبت به فمینیسم که در ده سال گذشته نمایان شده است، گاهی اوقات به عنوان موج چهارم توصیف می‌شود.

اگرچه مدل موج به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما انتقادهای فراوانی را برانگیخته است. یکی از انتقادات این است که این ادعا که هر موج جدید، جایگزین موج پیشین می‌شود، سبب ساده‌سازی بیش از حد تاریخ می‌شود، درحالی‌که در واقع میراث امواج گذشته در زمان حال قابل مشاهده است. ادامه و بهبود بسیاری از دستاوردها و نوآوری‌های موج دوم (نظیر دوره‌های درسی مطالعات زنان یا پناهگاه‌های ویژه محافظت از زنان در برابر خشونت خانگی) هنوز بخشی از چشم‌انداز فمینیستی معاصر هستند. برخی از سازمان‌های فمینیستی که امروزه فعال هستند، در مبارزات موج اول ریشه دارند (از جمله فرزندپروری تنظیم‌شده^۱ که در سال ۱۹۱۶ تأسیس شد، و اتحادیه زنان رأی‌دهنده^۲ که در سال ۱۹۲۰ به منظور ترویج مشارکت مدنی و سیاسی در بین جمعیت زنان، که به تازگی حق رأی گرفته بودند، شکل گرفت). مدل موج همچنین به دلیل تعمیم بیش از حد فمینیسم در هر برهه تاریخی مورد انتقاد قرار گرفته است، گویی همه زنانی که در دهه‌های ۱۹۶۰ یا ۱۹۹۰ از نظر سیاسی به سن

1. Planned Parenthood

2. League of Women Voters

قانونی رسیده‌اند، دارای باورها و دغدغه‌های یکسانی بوده‌اند. در واقع این طور نبوده است: تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرهای سیاسی، نظیر آنچه پیش‌تر در جنبش حق رأی ذکر شد، در هر موج و در میان زنان هر نسل وجود داشته است. سومین اعتراض این است که ناپیوستگی روایت موجی، تداوم واقعی کنش‌گری فمینیستی را که در دهه ۱۹۲۰ متوقف نشد و تا اواخر دهه ۱۹۶۰ به صورت غیرفعال و خفته باقی ماند محو می‌کند. اگرچه کارزار حق رأی زنان با دستیابی به هدف پایان یافت، اما کارزارهای پیش‌برد حقوق زنان، در شکل‌ها و مکان‌های دیگر ادامه یافت.

این آخرین مشاهده به معضل کلی‌تری در نوشتن تاریخ فمینیسم به عنوان یک جنبش سیاسی اشاره دارد: این تاریخ، غیرمتمرکز و تا حدودی بی‌شکل است و همواره نیز این گونه بوده است. تاریخ فمینیسم نه فقط به طور مشخص به سازمان‌های فمینیستی، بلکه به سازمان‌های دیگری نیز که اهداف فمینیستی در آن‌ها دنبال شده‌اند — برای مثال، سازمان‌های وابسته به جنبش کارگری، جنبش صلح، جنبش مدافع محیط زیست، و جنبش‌های مختلف برای عدالت نژادی — مربوط می‌شود.^(۱۰) جنبش‌های فمینیستی خودآیین سازمان‌دهی شده توسط زنان و برای زنان، اغلب از بطن سایر مبارزات سیاسی، مانند انقلاب فرانسه در اواخر قرن هجدهم، جنبش لغو برده‌داری در قرن نوزدهم، و جنبش‌های حقوق مدنی، ضدجنگ، و ضداستعماری قرن بیستم توسعه یافته‌اند. برخی از زنانی که به دلیل عضویت در این کارزارها موقعیت خود را ظالمانه می‌دیدند، از آن‌ها جدا شدند تا سازمان‌های فمینیستی خود را تشکیل دهند. دیگران ترجیح دادند در جایی که بودند بمانند، اما این بدان معنا نیست که آن‌ها نیز فمینیست نبودند.

اگر فمینیسم را در معنای سوم — یعنی به عنوان یک چارچوب فکری —

در نظر بگیریم، تصویر به دست آمده خیلی هم سراسر است تر نیست. فمینیسم با پیش‌نمون^۱ معمول ما برای یک جنبش فلسفی یا جریان نظری، مانند اگزیستانسیالیسم^۲ یا پس‌ساخت‌باوری^۳، مطابقت ندارد زیرا بر یک حکم توافق‌شده از سوی متفکران بزرگ متمرکز نیست. در تاریخ تفکر فمینیستی مدرن، برخی از متون نظری به طور گسترده به عنوان متون پایه شناخته می‌شوند، مانند کتاب احقاق حقوق زنان^۴ اثر مری ولستون‌کرافت^۵ (۱۷۹۲) و جنس دوم^۶ اثر سیمون دو بووار^۷ (که در اصل در سال ۱۹۴۹ به زبان فرانسه منتشر شد)، اما فراتر از آن تهیه فهرستی که تمام فمینیست‌ها روی آن توافق داشته باشند، کاری دشوار است.^(۱۱) «فمینیسم» برچسبی است که اغلب با شناسه‌ای مانند «سیاه‌پوست»، «سوسیالیست»، «لیبرال»، «رادیکال»، یا «درهم‌تنیده» همراه است. برخی از مقوله‌ها با یکدیگر همپوشانی دارند و یک فرد فمینیست می‌تواند ادعا کند که به طور هم‌زمان به چندین مورد از آن‌ها وفادار است، اما برخی از این مقوله‌ها در تضاد با یکدیگر هستند یا حداقل این طور به نظر می‌رسند. در برخی موضوعات اختلاف‌نظر نسبتاً اندکی میان فمینیست‌ها وجود دارد، اما در برخی از موارد دیگر تفاوت‌ها می‌توانند فاحش باشند.

بنابراین تا این جا پاسخ من به این پرسش که فمینیسم چیست می‌تواند این طور خلاصه شود: «چیز پیچیده‌ای است». فمینیسم، چندجنبه‌ای است و هم در شکل‌های تاریخی و هم در محتوای سیاسی و فکری‌اش

1. Prototype: (فرهنگ علوم انسانی داریوش آشوری)

2. Existentialism

3. Poststructuralism: (فرهنگ علوم انسانی داریوش آشوری)

4. *A Vindication of the Rights of Woman*

5. Mary Wollstonecraft

6. *The Second Sex*

7. Simone de Beauvoir

متنوع است: چتری است که باورها و علایقی را در بر می‌گیرد که ممکن است نه فقط متفاوت، بلکه با یکدیگر ناسازگار باشند. حتی ممکن است افرادی که به برخی از این باورها معتقدند فمینیست بودن خود را به کلی انکار کنند. اما آیا چیزی وجود دارد که تمام فمینیست‌ها را کنار یکدیگر نگه دارد؟ مثلاً مجموعه‌ای از اصول اساسی که همهٔ افرادی که خودشان را فمینیست می‌دانند نسبت به آن متعهد باشند. بسیاری از نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که پاسخ منفی است و نباید از فمینیسم در شکل مفرد صحبت کنیم، بلکه همواره باید آن را به صورت جمع و در شکل فمینیسم‌ها به کار ببریم. تلاش‌ها برای تعمیم معمولاً منجر به تولید تعاریفی می‌شوند که برای مفید بودن، بیش از حد کلی هستند: به عنوان مثال، تعریف فمینیسم به عنوان یک تمایل فعال برای تغییر موقعیت زنان در جامعه بلافاصله این پرسش را ایجاد می‌کند: تغییر از چه چیزی به چه چیزی؟ همچنین ممکن است این انتقاد را برانگیزد که اکنون گروه‌های آشکارا ضدفمینیست نیز تمایل فعالی برای تغییر موقعیت زنان در جامعه نشان می‌دهند. تعاریف رایج دیگر، مانند تعریفی که توسط نظرسنجی‌های یوگاوا^۱ استفاده می‌شود (فمینیسم باور به برابری جنسی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی است) در معرض این انتقاد هستند که فمینیسم را به طور کلی با یک سنت فمینیستی خاص (لیبرال غربی) برابر می‌دانند. همان‌طور که در فصل دوم خواهیم دید، بسیاری از فمینیست‌ها این ایده را که فمینیسم تماماً دربارهٔ برابری است، زیر سؤال برده‌اند، یا حتی رد کرده‌اند. من در این کتاب قصد دارم به بازتاب و بررسی پیچیدگی فمینیسم (ها) پردازم، اما از آن‌جا که باید از جایی شروع کنیم، با ارائهٔ تعریفی حداقلی آغاز خواهم کرد.